
آثار مهدوی از نیمه دوم قرن پنجم تا نیمه دوم قرن هفتم هجری

حجت الاسلام والمسلمین سید علی حسینی *

*. دانشجوی دکتری ادیان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

چکیده

مسأله مهدویت، دارای فراز و فرودهایی بوده و می‌باشد؛ ولی در همه دوران مورد توجه مسلمانان به ویژه پیروان مذهب اثنا عشریه - بوده است. قرون مورد نظرنیز از این امر مستثنا نیست. در این نوشتار، مروری خواهیم داشت به آثار و برخی از موضوعات که در این دو قرن به آن پرداخته شده است. کلید واژه‌ها: امامت، امام زمان، غیبت.

مقدمه

امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۶۰ق به شهادت رسید.^۱ بعد از شهادت آن حضرت، جز عده‌ای محدود از ثقات اصحاب و خواص^۲ دوستانش کسی از فرزندش اطلاعی نداشت؛ بدین سبب پیروانش به چندین گروه تقسیم شدند. نوبختی در *فرق‌الشیعه* گوید:

بعد از وفات امام حسن عسکری (ع) شیعه به چهارده فرقه تقسیم شدند.^۳ جمعیت کمی از شیعیان معتقد بودند امام حسن عسکری (ع)، فرزندی به نام مهدی (عج) دارد که موعود و غایب از نظر و امام دوازدهم آنان است. آن جمعیت

۱. شیخ مفید، *الارشاد فی معرفة حجج العباد*، ج ۲، ص ۳۳۶.

۲. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق‌الشیعه*، ص ۹۶.

کم هم کاملاً در تقیه و تحت فشار مخالفان بودند و نمی توانستند عقیده خود را به راحتی اظهار کنند. حسن بن موسی نوبختی و سعد بن عبدالله اشعری که در همان عصر می زیسته اند، از شیعیان نقل می کنند: برای ما جایز نیست درباره امام غایب بحث کنیم و در جست و جویش باشیم؛ زیرا جانمان در معرض خطر قرار می گیرد.^۱

اما با گذر زمان و گسترش مذهب امامیه بین مسلمین، کم کم بر تعداد عقیده مندان به حضرت مهدی علیه السلام و غایب از نظر بودن آن بزرگوار افزوده می شود. از طرفی دیگر شاهد گسترش مخالفان این امر و طعن هایی درباره آن می باشیم. این مسأله به خوبی در کتاب هایی که در قرون بعدی نگاشته شده، نمایان است. قرون پنجم تا هفتم از جمله این دوران می باشد. برای آشنایی بیشتر به این امر، مروری کوتاه خواهیم کرد بر این کتاب ها و برخی موضوعاتی که در آن ها مطرح شده است.

۱. کتاب *المقنع فی الامامة*، تالیف شیخ جلیل عبیدالله بن عبدالله السدآبادی

کتاب *المقنع فی الامامة* اثر شیخ عبیدالله بن عبدالله السدآبادی از اعلام قرن پنجم هجری است. از مصنف کتاب اطلاعات زیادی در دسترس نیست؛ به جز آنچه مرحوم ابن شهر آشوب (متوفای ۵۵۸ق) در *معالم العلماء* آورده است:

عبیدالله بن عبدالله السدآبادی له عیون البلاغة فی أنس الحاضر و نقلة المسافرين و المقنع فی الامامة.

و این کلام ابن شهر آشوب، منبع و مصدر عالمان رجال و فهرست نگاران بعدی شده است و چیزی بیش از آن هم ذکر نمی کنند؛ از این رو اطلاعات دقیقی از سال تولد و وفات و زندگی مرحوم السدآبادی در دست نیست. تنها می توان گفت او هم عصر شیخ الطائفه طوسی می باشد؛ زیرا ابن شهر آشوب در *معالم العلماء* که تتمه و مکمل

۱. همان، ص، ۱۱۰؛ اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، ۱۹۶۳م، ص ۱۰۴.

کتاب فهرست شیخ طوسی است، از او نام می‌برد؛ از این رو مرحوم السدآبادی می‌بایست هم عصر شیخ باشد که شیخ از او نامی به میان نیاورده است.^۱ این کتاب آن‌چنان که از اسمش پیدا است، درباره امامت و دارای یک مقدمه و ده فصل است. این اثر، در بردارنده مباحثی از قبیل ماهیت امامت، منفعت وجود امام، شرایطی که امام باید دارا باشد، اختلاف امت در امر امامت و مباحثی درباره امامت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد.

مصنف در دو فصل آخر، به مسأله امامت حضرت مهدی (ع) می‌پردازد. در فصل نهم ابتدا اشاره می‌کند که امام باید منصوص و دارای عصمت باشد و امامت امیرالمؤمنین علی (ع) براساس نصوصی است که از جانب پیامبر اکرم (ص) در این رابطه وارد شده است. امامت امام حسن (ع) منصوص از طرف امیرالمؤمنین علی (ع) و پیامبر اسلام (ص) است و امام سوم، امام حسین (ع) نیز از طرف امام حسن و حضرت امام علی و رسول اعظم (ص) بر امامتش تصریح شده است و همین‌طور تا امام دوازدهم که امامت هر یک از امامان توسط امامان قبل از آنها بیان شده است. درباره امام دوازدهم (ع) می‌نویسد:

ونص الحسن علی ولده الخلف الصالح صلوات الله علیهم اجمعین . . . فلما أدرکته الوفاة امره (ع) فجمع شیعته و اخرجهم ان ولده الخلف صاحب الامر بعده (ع) و ان ابا محمد عثمان بن سعید العمری وکیله و هو بابه و السفیر بیته و بین شیعته فمن کانت له حاجة یقصدہ کما کان یقصدہ فی حیاتہ.

مؤلف در ادامه به ذکر نواب اربعه حضرت می‌پردازد (البته از آن‌ها به «باب» تعبیر می‌کند) که اولین آن‌ها عثمان بن سعید عمری است. وی، توسط امام حسن عسکری (ع) معرفی شده و حضرت، اهل و عیالش را هم به او سپرده است. عثمان بن سعید عمری هنگام وفاتش، به دستور امام زمان (ع) پسرش محمد را نایب خاص امام

۱. السدآبادی، عیدالله بن عبدالله، المقنع فی الامامة، ص ۲۰-۲۱.

معرفی می‌کند. محمد بن عثمان بن سعید عمری نیز هنگام مرگش به دستور امام، حسین بن روح نوبختی را نایب خاص امام معرفی می‌کند و در نهایت، هنگام مرگ حسین بن روح به دستور امام زمان، محمد بن سهل سمری نایب خاص امام می‌شود. او آخرین نایب خاص حضرت می‌باشد و بعد از او، نایب خاص و شخصی وجود ندارد.^۱

در فصل دهم، مؤلف به عدد امامان اشاره می‌کند و احادیثی از اهل سنت و شیعه ذکر می‌کند مبنی بر این که تعداد آن حضرات، دوازده می‌باشد.

یکی از روایت‌هایی که از اهل سنت نقل می‌کند، خبر ابن مسعود است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: «کم الخلفاء بعده؟» حضرت فرمود: «هم اثنا عشر، علی عدد نساء بنی اسرائیل».

از جمله روایت‌هایی که از امامیه نقل می‌کند، خبر معروف به خبر لوح است که جابر بن عبدالله انصاری برای امام سجاد علیه السلام بیان می‌کند که:

... رای فی ید فاطمة الزهراء علیها السلام لوحاً اخضر من زمردة، فيه كتابة بيضاء

فقال جابر: «قلت لها عليها السلام: ما هذا اللوح يا بنت رسول الله؟».

فقلت: «لوح اهداه الله تعالى الى أبي و اهداه أبي إلى فيه اسم أبي و اسم بعلى و

الائمة من ولدى». قال جابر فنظرت في اللوح فرأيت فيه ثلاثة عشر اسماً كان فيه

«محمد» في أربعة مواضع.

مؤلف روایت‌های دیگر نیز در این رابطه بیان می‌کند.^۲

از نقاط بسیار چشمگیر در این کتاب، این است که مؤلف، امامت دو تن از امامان علیهم السلام را به تفصیل بیان می‌کند: نخست حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که بحث مبسوطی درباره آن حضرت ارائه می‌کند و دیگری درباره امام زمان علیه السلام است که مؤلف درباره آن بزرگوار به بحث پرداخته است؛ ولی درباره بقیه امامان، فقط از

۱. همان، ص ۱۴۸-۱۴۶.

۲. همان، ص ۱۵۰-۱۴۹.

آن‌ها نامی به میان می‌آورد. این، به خوبی از اهمیت مسأله امامت حضرت حجت (ع) در قرن پنجم حکایت دارد.

۲. کتاب/احتجاج

از آثار ارزشمند دیگری که از قرن ششم هجری به یادگار مانده است کتاب/احتجاج تألیف علامه خبیر، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی است. سال تولد و وفات مرحوم طبرسی دقیقاً معلوم نیست. او از علمای قرن پنجم است و اوایل قرن ششم را هم درک کرده است.^۱ تراجم نویسان، از او با عنوان فقیه، فاضل و محدث ثقه، یاد کرده‌اند.^۲

کتاب/احتجاج، در بردارنده احتجاجات و مناظرات معصومان از خاتم پیامبران تا امام زمان (ع) و بعضی از صحابه و یاران آن حضرات می‌باشد. در نتیجه، کتاب به چهارده بخش تقسیم می‌شود که در هر کدام، احتجاجات و سخنان گهربار یک معصوم بیان شده است. بخش پایانی کتاب، ویژه سخنان و توقیعات و مکتوبات حضرت صاحب الزمان (ع) است. علاوه بر آن، در بعضی از قسمت‌های دیگر، کلام‌ها و سخنان گوهرباری از معصومان دیگر درباره آخرین حجت خدا را نقل می‌کند؛ برای مثال، حدیث لوح را از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که خلاصه آن این است که جابر می‌گوید: بر حضرت فاطمه (ع) وارد شدم، تا ولادت امام حسین (ع) را به آن حضرت تبریک بگویم. دیدم در دستان مبارک حضرت فاطمه زهرا (ع) لوح سبزی است. خیال کردم از زمرد است. پرسیدم: «این لوح چیست؟» حضرت فاطمه زهرا (ع) فرمود: «این الواح را خداوند به پدرم هدیه داده است و در آن، اسم پدرم و شوهرم و اسم پسرانم و اسم‌های اولیای الهی که از فرزندان من هستند، ثبت است. پدرم، این لوح را به من داده است، تا من را خوشحال کند.»

۱. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، ص ۲۲.

۲. حرعاملی، محمد بن حسن، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۱۷.

جابر در ادامه می‌گوید: «حضرت زهرا علیها السلام این لوح را به من داد، تا بخوانم و از آن استنساخ کنم».

در آن لوح، نام‌های مبارک همه امامان معصومان از جانب خداوند نقل شده است. از جمله، به امامت امام زمان پرداخته و چنین آمده است:

ثم اکمل دینی بابنه محمد رحمة للعالمین علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب، سید اولیائی فی زمانه و تتهادی رؤوسهم کما تتهادی رؤوس الترك والدیلم فیقتلون و یحرقون و یکنونون خائفین مرعوبین وجلین، تصیغ الارض بدمائهم و یفشو الویل والرنة فی نسائهم.^۱

در این حدیث -چنان که مشاهده می‌کنیم- به وضعیت دوستداران آن حضرت، در زمان غیبتش اشاره می‌کند که به وضعیتی سخت و دلخراش، گرفتار می‌شوند.

در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام حدیثی نقل می‌کند که حضرت به حکمت و راز غیبت امام زمان علیه السلام پرداخته است. حضرت، در این رابطه چنین می‌فرماید:

وجه الحکمة فی غیبتہ وجه الحکمة فی غیبات من تقدمه من حجج الله تعالی ذکره، ان وجه الحکمة فی ذلک لاینکشف الا بعد ظهوره، کما لم ینکشف وجه الحکمة لما اتاه الخضر علیه السلام من خرق السفینة و قتل الغلام و اقامة الجدار لموسی علیه السلام الی وقت افتراقهما.

یابن الفضل! ان هذا الامر امر من الله و سر من سر الله و غیب من غیب الله ومتی علمنا انه عزوجل حکیم صدقنا بان افعاله کلها حکمة و ان کان وجهها غیر منکشف.^۲

۱. همان، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۰۳.

امام صادق (ع) در این روایت بیان می کند که برای غیبت حضرت حجت (ع) حکمتی است؛ ولی این حکمت، اکنون برای ما معلوم نیست، تا وقتی که آن حضرت ظهور کنند. همچنان که کارهایی که خضر نبی (ع) انجام می داد، برای حضرت موسی مشخص نبود، تا وقتی خواستند از هم جدا شوند، سر و حکمت غیبت امام زمان (ع) نیز چنین است و این امر، سرّی از اسرار الهی است. از طرفی چون ما می دانیم خداوند حکیم است، تمام کارهای خداوند متعال دارای حکمت است؛ اگر چه آن حکمت برای ما معلوم و مشخص نباشد.

یکی دیگر از روایاتی که مرحوم طبرسی نقل می کند، کلامی است که امام رضا (ع) در اوصاف و ویژگی های حضرت صاحب الامر به عبدالعظیم حسنی می فرماید:

ما منا الا قائم بامر الله و هاد الى دين الله و لكن القائم الذي يطهر الله به الارض من اهل الكفر و الجحود و يملأها قسطا و عدلا هو الذي يخفي على الناس ولادته و يغيب عنهم شخصه و يحرم عليهم تسميته و هو سمى رسول الله و كنيته و هو الذي تطوى له الارض و يذل له كل صعب، يجتمع اليه من اصحابه عدة اهل بدر، ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا من اقاصي الارض و ذلك قول الله عز وجل: ﴿اينما تكونوا يأت بكم الله جميعاً ان الله على كل شيء قدير﴾^۱ فاذا اجتمعت له هذه العدة من اهل الاخلاص اظهر الله امره فاذا كمل له العقد و هو عشرة آلاف رجل، خرج باذن الله تعالى، فلا يزال يقتل اعداء الله حتى يرضى الله عز وجل.

قال عبدالعظيم: فقلت له: يا سیدی و کیف يعلم ان الله قد رضی؟

قال: «يلقى في قلبه الرحمة، فاذا دخل المدينة اخرج اللات و العزى فأحرقهما».^۲

همان طور که ملاحظه می کنید، حضرت امام رضا (ع) مخفی بودن ولادت و غیبت حضرت و حرام بودن نام بردن آن حضرت را از ویژگی های آن جناب بیان می کند.

۱. بقره (۲): ۱۴۸.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۴۸۱-۴۸۲.

در ادامه، امام به تعداد یاران آن حضرت اشاره می‌کند که به تعداد اهل بدر می‌باشند و از ویژگی‌های ظهور آن حضرت را جنگ و کشتار بی‌امان آن حضرت با دشمنان خدا، بر می‌شمرد و این جنگ و درگیری تا زمانی که خداوند راضی شود، ادامه دارد. در ادامه می‌فرماید: حضرت صاحب الامر، وقتی وارد شهر مکه می‌شود، بت‌های معروف لات و عزی را از زمین بیرون می‌کشد و آن‌ها را آتش می‌زند.

همان‌طور که در صفحات پیش اشاره کردیم، مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج، احتجاجات معصومان علیهم‌السلام را جمع‌آوری کرده و نقل می‌کند. از جمله این احتجاجات، کلام‌ها و احادیثی است که از امام زمان، مهدی موعود علیه‌السلام نقل می‌کند و قسمتی از کتاب را به آن اختصاص می‌دهد.

مرحوم طبرسی در این قسمت، به جز در یک یا دو مورد، فقط به ذکر توقیعاتی می‌پردازد که از امام زمان علیه‌السلام در مناسبت‌ها و مسایل مختلف صادر شده است. بعضی از این توقیعات، در جواب سؤال‌هایی است که شیعیان آن حضرت، مطرح کرده بودند و برخی دیگر هم در ابتدا از آن حضرت صادر شده و دربردارنده مسایلی از این قبیل است: ۱. رد غلات؛ ۲. رد کسانی که بایست و نیابت آن حضرت را ادعا کردند؛ ۳. بیان نواب و سفرای واقعی حضرت؛ ۴. درباره شروع غیبت کبرای آن حضرت؛ ۵. درباره مسایل فقهی؛ ۶. تعزیت و تسلیت گفتن امام زمان علیه‌السلام در بعضی مسایل؛ مثلاً در مرگ شیخ عثمان عمری یا در مرگ شیخ مفید؛ ۷. مکتوباتی که برای نواب چهارگانه‌اش فرستاده است و ...

اولین حدیثی که مرحوم طبرسی در باب احتجاجات امام زمان علیه‌السلام نقل می‌کند، از سعد بن عبدالله اشعری قمی است. خلاصه قضیه چنین است که سعد می‌گوید: با یکی از ناصبی‌ها مناظره می‌کردم و او چیزهایی از من پرسید که من نتوانستم جواب دهم یا اگر جواب می‌دادم، قانع نمی‌شد؛ از همین رو بسیار ناراحت بودم. با خودم گفتم: خدمت نماینده امام حسن عسکری علیه‌السلام در قم که احمد بن اسحاق است، می‌روم و از او می‌پرسم. خدمت احمد بن اسحاق رفتم و قضیه را به او گفتم: وی گفت: «بیا با من

تا به سرّمن رأی (سامرا) برویم و سؤال‌هایت را از امام حسن عسکری (عج) پرس. با او به سامرا رفتیم و به خانه امام رفتیم. اجازه دخول گرفتیم و خدمت امام رسیدیم. احمد بن اسحاق، کیسه بزرگی داشت که در آن، کیسه‌هایی از طلا بود که از طرف شیعیان برای امام، هدیه فرستاده شده بود. اسم هر کس روی هدایایش نوشته شده بود. سعد می‌گوید: وقتی خدمت امام رسیدیم، دیدم کودکی روی پاهای مبارک حضرت امام حسن عسکری (عج) نشسته است که در جمال و زیبایی، همانند سیاره مشتری است. امام حسن عسکری (عج) مشغول نوشتن مطلبی بود. دیدم هر وقت امام می‌خواهد چیزی بنویسد، آن کودک، قلم حضرت را می‌گیرد و نمی‌گذارد. حضرت، اناری را روی زمین می‌غلطاند؛ تا کودک می‌رفت آن را بگیرد و بیاورد، امام می‌توانست چیزی بنویسد.

احمد بن اسحاق کیسه‌اش را باز کرد. امام به آن کودک فرمود: «هدایای شیعیان و دوستان را بردار و باز کن». فرزند در جواب گفت: «آیا جائز است دست به هدایایی بزنم که ناپاک است؟» سپس گفت: «ابن اسحاق! هر آنچه را در ساک هست بیرون بیاور، تا مال حلال و پاک را از هدایای ناپاک جدا کنم». احمد بن اسحاق هم همین کار را کرد. آن آقا زاده شروع کرد به جدا کردن، که این کیسه برای فلانی است و این مقدار از آن پاک و بقیه ناپاک است و دلیل آن چیست. کیسه بعدی نیز همین طور، تا آخر. بعضی از کیسه‌ها را تماماً برمی‌گرداند و به احمد بن اسحاق فرمود: «این‌ها را برگردان و به صاحبان آن‌ها بگو به اینها احتیاج نداریم». در ادامه، آن فرزند، سراغ لباسی را گرفت که یک پیرزن فرستاده بود. احمد بن اسحاق آن را میان بارهایش جا گذاشته بود و رفت آن را بیاورد. در این هنگام، امام حسن عسکری (عج) رو به من کرد و فرمود: «سعد! چی شده؟ و آن مسایلی که می‌خواستی پرسیدی کدام است؟ آن سؤال‌ها را از نور چشمم [به بچه اشاره کرد] پرس». من شروع به پرسیدن سؤال‌هایم کردم و آن فرزند، جواب‌هایش را می‌فرمود، تا این که فرمود: «سعد! چرا در جواب آن ناصبی که با تو مناظره می‌کرد، این‌گونه

جواب ندادی» و حضرت مسایلی که در آن مناظره مطرح شده بود را دقیقاً و بدون این که من آن سؤال‌ها را مطرح کنم جواب دادند. وقت نماز شد. امام حسن عسکری برای نماز بلند شد و آن آقا زاده (حضرت صاحب الزمان علیه السلام) نیز بلند شد و من از خدمتشان خارج شدم. دیدم احمد بن اسحاق گریه می‌کند و می‌گوید: «پیراهن آن پیرزن را گم کرده‌ام».

گفتم: «ناراحت نباش؛ از خود حضرت پرس». احمد بن اسحاق رفت و برگشت. دیدم خندان است. گفتم: «چه شده است؟» گفت: «دیدم آن پیراهن، سجاده امام عصر علیه السلام شده و حضرت بر روی آن نماز می‌خواند.»^۱

صاحب/احتجاج با حُسن انتخاب خود، اولین احتجاجی که از آن حضرت نقل می‌کند، از کسی است که حضرت را در زمان پدر بزرگوارش زیارت کرده و خدمت آن جناب رسیده است.

آخرین کلامی که از آن حضرت نقل می‌کند، توقیعی است که در انتهای آن، حضرت چنین می‌فرماید:

ولو ان أشياعنا وفقهم الله لطاعته على اجتماع من القلوب فى الوفاء بالعهد عليهم
لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة و
صدقها منهم بنا. فما يحبسنا عنهم الا ما يتصل بنا مما نكرهه ولا نؤثره منهم. والله
المستعان و هو حسبنا و نعم الوكيل و صلواته على سيدنا البشير النذير محمد و
آله الطاهرين وسلم.^۲

حضرت، در پایان این توقیع مبارک می‌فرماید: اگر همه شیعیان ما در وفای به عهدی که برگردنشان است، ثابت قدم باشند، به دیدار ما نایل می‌شوند و با دیدار ما به سعادت می‌رسند؛ ولی کارهای زشت و ناپسند آن‌ها به جدایی و دوری از ما منجر شده و نمی‌توانند ما را ببینند.

۱. همان، ج ۲، ص ۵۲۳-۵۳۵.

۲. همان، ص ۶۰۲.

نقل این توفیق در پایان این قسمت نیز نشان از حسن تدبیر و حسن انتخاب مرحوم طبرسی دارد. با این کار متذکر می‌شود که مشکل کار در کجا است و علت غیبت حضرت چیست.

۳. کتاب المنقذ من التقليد

تالیف شیخ سدید الدین محمود حمصی رازی متوفای اوائل قرن هفتم. شیخ محمود از اعلام قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری می‌باشد. احوال نگاران ذکری از تاریخ تولد او به میان نیاورده‌اند. شیخ منتجب الدین که شاگرد شیخ بوده، در کتاب فهرستش چنین آورده است:

الشیخ الامام سدید الدین محمود بن علی بن الحسن الحمصی الرازی، علامة زمانه فی الاصولین، ورع ثقة له تصانیف...^۱

این تعبیر، به خوبی بیانگر جایگاه و شأن علمی شیخ می‌باشد. اکثر تألیفاتی که از شیخ نام می‌برند، در علم کلام و عقاید اسلامی است؛ از جمله آن‌ها، کتاب المنقذ من التقليد می‌باشد که یک دوره کامل عقاید و کلام اسلامی شیعی است. این کتاب، جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب کلامی است که از قرن ششم به یادگار مانده است و چنان که خود شیخ در ابتدای آن، ذکر می‌کند، در جواب درخواست مردم و بزرگان حله در سال ۵۸۱ق نگاشته است.

بر اساس نظر علامه طهرانی در الذریعه، شیخ در اوّل قرن هفتم هجری به دیار باقی شتافت.^۲

این کتاب، در دو جلد، توسط انتشارات وابسته به جامعه مدرسین چاپ شده است.

۱. ابن بابویه رازی، منتجب الدین ابو الحسن علی بن عبیدالله، الفهرست: اسماء علماء الشیعه و مصنفیهم، ص ۱۰۷.

۲. حمصی رازی، سدیدالدین محمود، المنقذ من التقليد، ص ۵-۱۲.

در بخش پایانی جلد دوم این کتاب، به مسأله امامت امام زمان علیه السلام و غیبت آن حضرت می‌پردازد. بحثی که با آن، این بخش آغاز می‌شود، سؤال از غیبت امام زمان علیه السلام می‌باشد که امام زمان، کجا است و چرا ظاهر نیست؟ و علت غیبت او چیست؟

وی در جواب می‌گوید: اگر ما اصولی را که در بخش‌های قبلی کتاب ذکر کرده‌ایم درست باشد، غیبت امام زمان، دارای ایراد نمی‌باشد؛ بلکه دارای حسن هم می‌باشد؛ آن اصول عبارتند از:

۱. این که ائمه بعد از پیامبر دوازده نفر می‌باشند و دوازدهمین آن‌ها امام زمان علیه السلام می‌باشد.

۲. هیچ عصری خالی از امام نیست.

۳. امام، باید از گناهان کبیره و صغیره معصوم باشد.

۴. حق، از امت خارج نمی‌باشد.^۱

با پذیرفتن این اصول، غیبت امام زمان موجه و دارای حسن می‌باشد؛ زیرا در جامعه اسلامی چند نظر درباره مسأله امامت وجود دارد:

الف. عده‌ای قائلند ممکن است جامعه بدون امام باشد.

ب. عده‌ای دیگر قائلند عصمت در امام شرط نیست.

ج. عده‌ای هم به امامت صاحب الزمان علیه السلام قائلند.

مصنف می‌گوید: در بخش‌های قبل، باطل بودن دیدگاه‌های اول و دوم را آشکار کردیم؛ از این رو، دیدگاه سوم درست است. اگر این دیدگاه هم نادرست باشد، لازمه‌اش این است که حق از امت اسلامی خارج شود و این، مخالف یکی از اصول مسلم و پذیرفته شده است.

۱. یعنی این که نمی‌شود همه امت بر خطا باشند و حق با دیدگاه و نظری باشد که در امت اسلامی هیچ طرفداری ندارد.

بنابراین، امام زمان وجود دارد و امامت امت را بر عهده دارد. این امام، هم غایب از نظر است و از طرفی هم قائل به عصمت آن حضرت از معاصی هستیم؛ پس باید غایب بودن آن حضرت، بر اساس علت یا عواملی باشد که این امر را برای آن حضرت لازم کرده است. اگر ما آن علت و عوامل را به طور کامل و دقیق ندانیم، این امر، به غیبت آن جناب خللی وارد نمی‌کند. همانطور که در جواب شبهه‌ای که درباره‌ی آلام و امراضی که در جامعه وجود دارد یا در مورد خلق حیوانات موزی و به طور کلی امور به ظاهر شرّی که در جامعه وجود دارد، می‌گوییم تمام این امور، از جانب خداوند است و خداوند، عادل حکیمی است که کار قبیح انجام نمی‌دهد؛ پس معلوم می‌شود در هر یک از این امور که مدّ نظر است، حکمتی وجود دارد که تحقق آن‌ها را حسن می‌کند؛ پس این کارها قبیح نمی‌باشد و انجام آن‌ها از طرف خداوند، بدون اشکال می‌باشد. البته شاید حکمت تحقق آن امور را به طور تفصیلی و دقیق ندانیم ولی به طور اجمالی علم به خوب بودن این امور پیدا می‌کنیم و انجام آن‌را قبیح نمی‌دانیم. و همین مقدار علم در حل شبهه و مشکل در این گونه امور کفایت می‌کند.

غیبت آقا امام زمان نیز به همین صورت می‌باشد. ما به طور اجمالی می‌دانیم که غایب از نظر بودن ایشان بر اساس مصالح و حکمتی است؛ اگر چه ما به طور دقیق به آن علم نداریم، ولی این امر اشکالی به مسأله غیبت حضرت وارد نمی‌کند؛ از این رو اگر هم برای غیبت امام زمان به طور تفصیلی دلایل و مصالحی ذکر می‌کنیم، یک امر تبرعی است که به بعضی از آن‌ها که از سوی اصحاب و بزرگان ما بیان شده است اشاره می‌کنیم:

از جمله آن‌ها ترسی است که حضرت بر جان خویش دارد. ظالمان و طواغیت حضور و ظهور حضرت را بر نمی‌تابند. با توجه به احادیثی که درباره‌ی حضرت و حکومت او نقل شده مبنی بر این که با ظهور و حکومت حضرت، ظلم و جور ریشه کن خواهد شد و زمین پر از عدل و داد خواهد شد، مستکبران و پیروان شیطان،

وجود و ظهور حضرت را تحمل نخواهند کرد و در صدد از بین بردن حضرت بر می آیند؛ به همین دلیل، حضرت بر جان خویش، ترسناک است. در واقع باید گفت برای حضور حضرت مانع وجود دارد و این مانع، توسط طواغیت پدید آمده است. وقتی حضرت بر جان خویش ترسان باشد لازم است که در پس پرده غیبت قرار گیرند. همانطور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی که بر جان مبارکش ترسان شد، در شعب ابی طالب و در غار ثور پنهان و از نظرها ناپدید شد^۱.

مرحوم حمصی بعد از بیان علت‌هایی که درباره غیبت حضرت مطرح است، به طور بسیار مفصل به شبهاتی می پردازد که در این رابطه مطرح می شود و تمام آن‌ها را پاسخ می گوید.

در جواب شبهه‌ای که چرا دوستان و موالیان آن حضرت به او دسترسی ندارند و از او نفعی نمی برند^۲ وی پاسخ‌های مختلفی ارائه می کند و در نهایت، می افزاید در صورتی به این جواب‌ها نیاز داریم که بپذیریم حضرت وقتی در پس پرده غیبت است هیچ نفعی برای دوستان و موالیان خود ندارد؛ اما اگر آن‌را نپذیریم، دیگر احتیاجی به این گونه پاسخ‌ها نداریم و اتفاقاً مسأله نیز از همین قرار است. شیعیان و دوستان آن حضرت، در حال غیبت نیز از آن حضرت بهره می برند. فیض وجودی امام، آن‌ها را دربر می گیرد و غیبت یا ظهور آن حضرت، در این مسأله تفاوتی به وجود نمی آورد. از جمله این فیوضات، شاهد و ناظر بودن حضرت بر اعمال موالیان و دوستانش است. منتظران آن حضرت، از این ترسان هستند که -خدای ناکرده- گناهی از آن‌ها سر بزنند و حضرت به سبب آن گناه، آن‌ها را ادب کند یا حدی بر آن‌ها جاری کند؛ زیرا حضرت بر احوال و رفتار آن‌ها شاهد و آگاه است^۳.

مرحوم حمصی در ادامه به شبهاتی درباره تعجب از تولد و وجود حضرت

۱. حمصی رازی، سدیدالدین محمود، *المنقذ من التقليد*، ج ۲، ۳۷۲-۳۷۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۸۰.

۳. همان، ص ۳۸۵-۳۸۶.

صاحب الزمان (عج) می‌پردازد؛ از جمله این که تولد آن حضرت، بر مردم آن زمان پوشیده بوده و بستگان و عموزادگان آن حضرت نیز از ولادت او با خبر نبودند. حتی جعفر، عموی آن حضرت ولادت آن حضرت را انکار کرده است.^۱

مرحوم حمصی در جواب گوید: تمسک کردن به تعجب برای ابطال یک مذهب یا عقیده، ارزشی ندارد. چیزی که با ادله قاطع اثبات می‌شود، با تعجب ابطال نمی‌شود. علاوه بر این که قضیه ولادت آن حضرت و مخفی بودن آن بر عموم مردم و حتی بستگان آن حضرت، امری خارق العاده و مخالف عادت نمی‌باشد، بلکه این امر، هم بین انبیای گذشته سابقه داشته هم بین پادشاهان و هم بین مردم. وی سپس به مخفی بودن تولد حضرت ابراهیم (ع) تا زمان رشد و بلوغش اشاره می‌کند. همچنین به تولد حضرت موسی (ع) اشاره می‌کند که بر عموم مردم پوشیده بوده است. میان پادشاهان نیز به ولادت کیخسرو بن سیاوش از پادشاهان ایرانیان اشاره می‌کند که از چشم همگان دور نگاه داشته شد. سپس مواردی از اخفای ولادت فرزند را که مردم عادی به کار می‌گیرند، بیان می‌کند.

مرحوم حمصی در ادامه نتیجه می‌گیرد که پوشیده بودن ولادت حضرت، امری غیر عادی و عجیب نبوده است. علاوه بر این که عده‌ای از خانواده آن حضرت و دوستان و پیروان واقعی او، از تولدش آگاه بوده، حتی او را در زمان پدرش هم زیارت کرده‌اند و سؤال‌هایی از آن حضرت پرسیده‌اند. در زمان غیبت نیز برخی اوامر و نواهی از آن حضرت صادر شده است و آن حضرت، نوابی برای خود تعیین کرده است. عده‌ای هم در زمان غیبت به محضر مبارکش شرفیاب شده‌اند و آن حضرت را زیارت کرده‌اند.^۲

در ادامه، مؤلف به شبهه و تعجیبی که درباره طول عمر حضرت مطرح می‌شود

۱. همان، ص ۳۸۷-۳۸۸.

۲. همان، ص ۳۸۸-۳۹۱.

می‌پردازد و می‌گوید: تعجب از طول عمر حضرت، ممکن است از یکی از این علت‌ها ناشی شده باشد: اول این که طولانی شدن عمر را بدین صورت، امر محالی بدانیم؛ دوم این که طولانی شدن عمر بدین صورت، امر خارق عادت باشد.

اگر این تعجب و شبهه بر اساس فرض اول باشد، این قول دهریه و طبیعت‌گرایانی است که قبول ندارند عالم دارای خالق مختار عالم باشد. این قول، مردود است و هیچ یک از فرق اسلامی، چنین نظری را نمی‌پذیرند.

اما اگر این تعجب و شبهه بر اساس فرض دوم باشد، صحیح است و شکی نیست که طولانی شدن عمر حضرت، امری خارق العاده می‌باشد. خرق عادت برای غیر انبیا نیز جایز است و قبحی ندارد. طولانی بودن غیبت حضرت، امری است که بر اساس آیات قرآنی، شبهه آن، برای بعضی از اولیای الهی دیگر نیز ثابت شده است؛ مانند غیبت حضرت خضر نبی علیه السلام که از قبل از زمان حضرت موسی علیه السلام تاکنون به اتفاق اهل نقل و تاریخ آن حضرت زنده است. او در زمین سیاحت می‌کند و کسی از مکان او باخبر نیست. همچنین مانند پنهان شدن حضرت یوسف از پدر و برادرانش برای مدت طولانی یا غیبت حضرت یونس از قومش و موارد دیگری که مجال برای ذکر همه آنها نیست. همه این موارد، نشان از آن دارند که امر خارق العاده این چنینی نیز قبلاً اتفاق افتاده است. علاوه بر این که همه ما مسلمانان به امور غریبی اعتقاد داریم که نظیری برای آن وجود ندارد؛ مثل رفتن حضرت عیسی علیه السلام به آسمان یا معراج حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله از مسجد الحرام به مسجد الاقصی و بعد از آن، عروجش به آسمان‌ها و عجایی که در این عروج نقل می‌شود. آیا غیبت حضرت مهدی امت علیه السلام عجیب‌تر از این امور است؟

از این بالاتر، این که اگر لازمه طولانی شدن غیبت حضرت، انکار وجود مبارک آن حضرت است، باید قیامت و حشر نیز انکار شود؛ زیرا همه انبیای الهی - از آدم تا خاتم - بر تحقق آن تاکید داشتند؛ در حالی که تاکنون تحقق پیدا نکرده است؛ حال آن که مؤمنان در تحقق آن در آینده به سبب تأخیر در زمان وقوع آن، شکی ندارند؛

از این رو تأخیر در ظهور صاحب الزمان (عجل) نباید به نفی وجود آن حضرت بینجامد. اگر کسی بگوید: ما در تحقق معاد در آینده شکی نداریم؛ ولی در وجود حضرت مهدی (عج) شک داریم؛ زیرا دلیلی بر وجود او نیست، در جواب گوئیم: تعجب و شبهه افکنی را به کنار بنهید، تا دلایلی که بر وجوب وجود امام معصوم در هر عصری اقامه کرده ایم را ببینید. از طرفی ما بطلان امامت افرادی که ادعای چنین امری در این عصر وزمانه دارند را ثابت کردیم؛ در نتیجه از نظر عقلی، دلیل بر وجود آن حضرت داریم.

علاوه بر آن، روایاتی که نص در امامت آن حضرت می باشد، از جانب پدران بزرگوار آن حضرت (عجل) به دست ما رسیده است و نزد شیعه این روایات در حد تواتر است. همچنین روایاتی هست که از جانب مخالفان شیعه در توصیف مهدی (عج) نقل شده است؛ همانند روایت مستفیضی که از حضرت محمد (ص) نقل شده است که:

لؤلؤ یبقی من الدنیا الایوم واحد، لطول الله ذلک الیوم حتی یخرج رجل من ولدی یواطیء اسمه اسمی و کنیتہ کنیتی یملاء الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً.

در نتیجه برای وجود آن حضرت، به اندازه کافی دلیل وجود دارد؛ پس طولانی شدن غیبت آن حضرت را نمی توان دلیل بر انکار آن حضرت دانست.^۱

۴. تفسیر روض الجنان و روح الجنان

این اثر، از تفاسیر معروف شیعه است که در قرن ششم هجری توسط مفسر بزرگ شیعی، شیخ ابوالفتوح رازی، حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی نیشابوری به رشته تحریر درآمده است. از خصوصیات مهم این تفسیر، نگارش آن به زبان فارسی است. در این تفسیر، به طور گسترده به مسأله مهدویت اشاره شده است که به گوشه هایی از آن، اشاره می کنیم:

۱. همان، ص ۳۹۸-۴۰۲.

شیخ ابوالفتوح در ذیل آیه شریف: ان الله لا يخفى عليه شيء في الارض و لا في السماء^۱ به ضرورت وجود امام استدلال کرده و می گوید:

حق تعالی، از حکمت خود روا نداشت که هفت عضو تو را بی رئیس بگذارد؛ کی روا دارد که هفت اقلیم، بی امام رها کند؟ زمانه را امام باید و رعیت را راعی و گوسفند را شبان. و تو مکلف به آن که بشناسی که از اصول اسلامی است و از قواعد ایمان قاعده «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية» چنین فرمود صلوات الله عليه که: «هر کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد مردن او، مردن جاهلیان باشد که نه در اسلام بودند». در این خبر، دو دلیل است بر دو اصل از اصول ما: یکی آن که زمانه از امام خالی نباشد؛ برای آن که تا امام نباشد، شناختنش واجب نباشد و دیگر، دلیل است بر آن که معرفت امام، از اصول دین است که اگر نه چنین بودی، نگفتی علیه السلام که: «هر که نشناسد او را، مردن او، مردن کافران بود»^۲.

ابوالفتوح، یکی از موارد ایمان به غیب را ایمان به مهدی امت می داند. او در ذیل آیه شریف ﴿و الذين يؤمنون بالغيب و يقيمون الصلاة و مما رزقناهم ينفقون﴾^۳ می گوید:

در تفسیر اهل بیت علیهم السلام می آید که: مراد به غیب، مهدی امت است که غایب است از دیدار خلقان و موعود است در اخبار و قرآن. . . اما اخبار بسیار؛ منها قوله علیه السلام: لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج رجل من اهل بيتي يواطئ اسمه اسمي و كنيته كنيته يملأ الارض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً... این خبر در کتب مؤلف و مخالف، به اسانید درست نوشته است.^۴

۱. آل عمران (۳): ۵.

۲. رازی، ابوالفتوح، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۱۷۲-۱۷۳.

۳. بقره (۲): ۳.

۴. *روض الجنان و روح الجنان*، ج ۱، ص ۱۰۴.

صاحب تفسیر روض الجنان، امام زمان را وعده الهی به مؤمنان می‌داند و در تفسیر آیه شریف ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾^۱ می‌گوید:

در تفسیر اهل بیت آمده که مراد به این خلیفه، صاحب الزمان (عج) است که رسول (ص) خبر داد به خروج او در آخر الزمان و او را مهدی خواند و امت بر خروج او اجماع کردند.^۲

شیخ ابوالفتح رازی به شبهاتی که درباره طول عمر شریف امام زمان (عج) مطرح است، در ذیل آیه ﴿فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ﴾^۳ چنین پاسخ می‌دهد:

خدای تعالی، در نگاهداشت طعام و شرابی سریع‌التغیر به حسب اجرای عادت برای حکمت و مصلحتی خرق عادت کرد و آن طعام و شراب از تغییر نگاه داشت، نشاید که شخصی را که صلاح جهانی به او منوط است، سالی چند به خلاف عادت عمر ابنای وقت او بدارد که پیر نشود و بی‌قوت نگردد.

دگر به قول آنان که گفتند از قتاده و ضحاک و ربیع و ابن زید که خر زنده بود ایشان روایت می‌کنند، و تو روا می‌داری که خری در بیابانی بر بالین مرده صدسال زنده بماند بسته که آب نخورده و گیاه و علف نخورد این را منکر نه‌ای؛ اگر خدا گوید: خدای تعالی شخصی را در جهان زنده می‌دارد که طعام و شراب خورد و بیاید و بشود آنست منکر آیه و منکر شوی آن را این به صحت در مقدور و حکمت، نزدیک‌تر از آن است؛ لولا العناد.^۴

صاحب روض الجنان در باب ظهور حضرت علم به زمان ظهور امام زمان را ویژه خداوند متعال می‌داند که کسی از آن با خبر نیست و در تفسیر آیه شریفه ﴿وَمَا يَعْلَمُ

۱ نور (۲۴): ۵۰.

۲. روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۴، ص. ۱۷۰.

۳ بقره (۲): ۲۵۹.

۴. روض الجنان و روح الجنان، ج ۴، ص ۲۳.

تَأْوِيلُهُ إِلَّا اللَّهَ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا^۱ می‌گوید:
 آن‌گه تفسیر متشابه بر علم ساعت و فناء دنیا و خروج دجال و خروج
 یاجوج و مأجوج است و خروج مهدی و علم روح و علوم غیب داند،
 گفتند، این چیزها آن است که کس نداند، مگر خدای^۲.
 وی همچنین نشانه‌هایی از ظهور حضرت بر اساس آیات ارائه می‌دهد؛ برای مثال در
 تفسیر آیه شریف «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ»^۳
 گوید:

حذیفه بن الیمان گفت که رسول ﷺ گفت: «اول آیتی و علامتی از علامت
 آخرالزمان، خروج دجال بود، آن‌گه خروج دابة الارض. آن‌گه خروج یاجوج
 و مأجوج، آن‌گه عیسیؑ از آسمان فرود آید و این عند خروج مهدی
 باشد»^۴.
 او موارد دیگری از نشانه‌های ظهور را در ذیل آیه شریف «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا
 فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ»^۵ بیان می‌کند:
 در اخبار ما آمد که از علامت خروج مهدی خسفی باشد به مشرق و یکی
 به مغرب و یکی به بیداء و از علامت خروج اوسقیانی است که در این خبر
 و این رایت هدی که گفت از کوفه به در آید جز رایت مهدی نباشد علی ما
 جاء فی الاخبار^۶.
 مرحوم ابوالفتوح رازی، در موارد مختلفی، به ویژگی‌های جهان در عصر ظهور
 پرداخته است که بعضی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۱. آل عمران (۳): ۷.
 ۲. روض الجنان و روح الجنان، ج ۴، ص ۱۸۰.
 ۳. انبیاء (۲۱): ۹۶.
 ۴. روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۳، ص ۲۸۰.
 ۵. سبأ (۳۴): ۵۱.
 ۶. روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۶، ص ۸۵.

۴-۱. تشکیل حکومت جهانی مستضعفان

در ذیل آیه شریف ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱ می گوید:

اصحاب ما روایت کردند که آیت در شأن مهدی آمد ﷺ که خدای او را و اصحاب او را از پس آن که ضعیف و مستضعف بوده باشند، منت نهد بر ایشان (و مراد به زمین، جمله دنیا است) و ایشان را امام کند در زمین و ایشان را وارث کند.^۲

به همین مطلب در تفسیر آیه پنجاه و پنجم سوره نور نیز تأکید می‌ورزد و بر آن، استدلال اقامه می‌کند.^۳

۴-۲. عصر غلبه اسلام

در تفسیر آیه شریف ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۴ می گوید:

اما معنی آیت مفسران در او خلاف کردند؛ عبدالله عباس گفت «ها» راجع است به رسول ﷺ... دیگر مفسران گفتند «ها» راجع است به دین حق؛ ابوهریره و ضحاک گفتند: معنی آن است که تا دین حق را اظهار کند بر همه دین‌ها و این عند نزول عیسی باشد از آسمان و سدی گفت: عند خروج مهدی باشد ﷺ که همه دین‌ها یکی شود و هیچ کس نماند که در اسلام إما به طوع و إما به کره [= از روی میل یا به اجبار] یا گردن نهد [و یا] جزیت دهد و این دو روایت، متقارب است، برای آن‌که نزول عیسی از آسمان با خروج مهدی به یک جا باشد؛ چنان‌که در اخبار مخالف و مؤلف آمده است و این قول روایت کرده است از باقر و صادق و جمله اهل البيت ﷺ.^۵

۱. قصص (۲۸): ۵.

۲. *روض الجنان و روح الجنان*، ج ۱۵، ص ۹۴-۹۵.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۱۷۰-۱۶۹.

۴. توبه (۹): ۳۳.

۵. *روض الجنان و روح الجنان*، ج ۹، ص ۲۲۶.

در تفسیر آیه هشتاد و چهارم سوره مبارک نساء بر همین مطلب تأکید می‌کند و می‌گوید:

آیت، عام است، جز آن اعجاز این وعد هنوز نیست، آن‌گاه باشد که صاحب الزمان علیه السلام بیرون آید و عیسی علیه السلام از آسمان فرود آید و خلاف برخیزد و دین، یکی شود و کفر، مقموع و مقهور گردد و دین خدای تعالی، بر همه دین‌ها ظاهر شود؛ چنان‌که گفت: «لیظهره علی الدین کله». یملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً.^۱

۴-۳. برگرداندن حُلّی (زیورات) بیت المقدس

در تفسیر آیات چهارم تا هشتم سوره اسراء می‌فرماید:

آن‌گاه که رسول صلی الله علیه و آله گفت که: مهدی علیه السلام در روزگار خود، حلی بیت المقدس باز جای فرماید، بردن در هزار و هفتصد کشتی و خدای تعالی خلق اولین و آخرین در بیت المقدس جمع کند.^۲

۴-۴. رجعت

شیخ ابوالفتوح در ذیل آیه شریف «الْم تَر إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»^۳ می‌فرماید:

و این آیت، دلیل صحت رجعت می‌کند و قطع شغب و تعجب و استبعادی که نمایند و استبعاد این، شک در قدرت خدا می‌باشد جل جلاله... در این چه تعجب باشد که خدای تعالی در آخر زمان به معجز صاحب معجز، گروهی را زنده کند؛ چنان‌که گفت: «و یوم نحشرهم جميعاً».

و صادق علیه السلام را پرسیدند که خدای به رجعت، که را زنده کند؟ گفت: «دو گروه را:

۱ همان، ج ۶، ص ۳۸.

۲ همان، ج ۱۲، ص ۱۶۴.

۳ بقره (۲): ۲۴۳.

من محض الايمان محضاً او محض الكفر محضاً؛ آن کسی که مؤمن خالص باشد یا کافر خالص». مؤمن برای آن تا انتقام کشد از آنان که او را طعنه زده باشند و کافر برای آن تا ببیند به عیان، آنچه منکر بود آن را.^۱

۴-۵. نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخر زمان

در تفسیر کریمه ﴿وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ﴾^۲ می نویسد:

در خبر است که عیسی به زمین بیت المقدس فرود آید به کوهی از کوه‌ها که آن را افیق گویند. دو جامه مصری پوشیده و موی سر او پنداری روغن از او می‌چکد و حربه‌ای به دست دارد که به آن، دجال را بکشد. امام بیت المقدس در نماز دیگر باشد، چون او را ببند از محراب باز پس آید و او را اشارت کند که پیش رو به امامت نماز. اودست امام گیرد و پیش برد و گوید: تو اولی تری که نایب محمدی. او نماز کند و عیسی در پس او نماز کند؛ آن‌گه بیاید و کلیسها بیران کند و صلیب‌ها بشکند و خوکان را بکشد و ترسایان را بکشد، الا آن‌که به او ایمان دارد.^۳

۵. تفسیر مجمع البیان

تألیف شیخ بزرگوار امین الاسلام، ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی. وی از بزرگان مذهب امامیه در قرن ششم هجری است. این تفسیر شریف از جمله کتاب‌های ماندگار در طول زمان است؛ تفسیری که مقبول عامه و خاصه می‌باشد. بزرگان هر دو طایفه شیعه و اهل سنت به عظمت و مکانت آن اذعان و از شیخ طبرسی به بزرگی یاد می‌کنند.

گویند شیخ طبرسی در تاریخ ۴۶۷ق چشم به جهان گشوده و در تاریخ ۵۴۸ق به

۱. ابوالفتوح رازی، *روض الجنان و روح الجنان*، ج ۴، ص ۳۳۵.

۲. زخرف (۴۳): ۶۱.

۳. *روض الجنان و روح الجنان*، ج ۱۷، ص ۱۸۲.

دیار باقی شتافت.^۱ از این مرد بزرگ، کتاب‌های متعددی به یادگار مانده است؛ از جمله دو تفسیر دیگر به نام‌های *جوامع الجامع* و *الكاف الشاف* است.

این عالم بزرگوار نیز در تفسیر ارزشمند *مجمع البیان* در موارد متعددی به مسأله مهدویت پرداخته است که تعدادی از آن‌ها را از نظر می‌گذرانیم:

امام زمان از اهل بیت رسول عظیم الشان اسلام است. صاحب تفسیر *مجمع البیان* ضمن تطبیق بندگان صالح در آیه شریف «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۲ بر اصحاب مهدی علیهم‌السلام، گوید:

یدل علی ذلك ما رواه الخاص و العام عن النبي ﷺ انه قال: «لولم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث رجلاً صالحاً من اهل بيتي يملأ الارض عدلاً و قسطاً كما قد ملئت ظلماً و جوراً».

این حدیث شریف، به روشنی دلالت می‌کند که مهدی امت از اهل بیت پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌باشد.

در ادامه، مرحوم طبرسی روایت دیگری نقل می‌کند که مراد از اهل بیت را مشخص می‌کند و جای شک و تردیدی در این زمینه باقی نمی‌گذارد. او از ام المومنین ام سلمه روایت می‌کند:

سمعت رسول الله ﷺ يقول: «المهدي من عترتي من ولد فاطمة عليها السلام».

مرحوم طبرسی با ذکر این حدیث شریف از پیامبر گرامی اسلام، مهر بطلانی بر یاوه‌گویان شیطان‌صفتی می‌زند که ادعای مهدی امت و موعود آخر الزمان دارند.^۳ ایمان به غیب. وی از موارد ایمان به «غیب» که در قرآن، از ویژگی‌های اهل تقوا ذکر شده است را غیبت امام زمان و زمان خروج آن حضرت می‌داند.^۴

۱. سبحانی، جعفر، *الشیخ الطبرسی امام المفسرین فی القرن السادس*، ص ۸-۹.

۲. انبیاء (۲۱): ۱۰۵.

۳. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۷ ص ۶۶-۶۷.

۴. همان، ج ۱ ص ۳۸.

ظهور سفیانی قبل از ظهور حضرت صاحب الامر (عج) شیخ طبرسی در ذیل آیه
شریف ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾^۱. در تفسیر «اخذوا من مکان قریب»، روایتی از علی بن الحسین و حسن بن الحسن بن علی (ع) نقل می کند که:
 یقولان هو جيش البیداء و يؤخذون من تحت اقدامهم.

از ام سلمه نیز روایتی نقل می کند که تأیید همین معنا می باشد. در ادامه روایتی را از حدیفه بن یمان درباره ظهور سفیانی نقل می کند:

ان النبی (ص) ذکر فتنه تكون بين اهل المشرق و المغرب قال فبیناهم كذلك یرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فور ذلک حتی ینزل دمشق فیبعث جیشین، جیشاً الی المشرق و آخر الی المدینة حتی ینزلوا بارض بابل من المدینة الملعونة یعنی بغداد فیقتلون اکثر من ثلاثة آلاف و یفضحون اکثر من مائة امرأة و یقتلون بها ثلاثمائة کبش من بنی العباس ثم ینحدرون الی الکوفة فیخرجون ما حولها ثم یرجعون متوجهین الی الشام فیخرج رایة هدی من الکوفة فیلحق ذلک الجیش فیقتلونهم لا یفلت منهم مخیر و یستقذون ما فی ایدیهم من السبی و الغنائم و یحل الجیش الثانی بالمدینة فینتهبونها ثلاثة ایام بلیالها ثم یرجعون متوجهین الی مکه حتی اذا كانوا بالبیداء بعث الله جبرائیل فیقول یا جبرائیل اذهب فابدهم فیضربها برجله ضربة یخسف الله بهم عندها و لا یفلت منهم الا رجلان من جهنیه فلذلک جاء القول «و عند جهنیه الخبر الیقین» فذلک قوله: «و لوتری اذ فزعوا الی آخره». اورده الثعلبی فی تفسیره و روی اصحابنا فی احادیث المهدی عن عبدالله (ع) و ابی جعفر (ع) مثله.^۲

در این حدیث شریف، به ظلم و ستم هایی اشاره شده است که سفیانی قبل از ظهور حضرت انجام می دهد. همین ظهور سفیانی، در دیگر روایات ما از نشانه های ظهور امام زمان (عج) شمرده شده است.

۱. سبأ (۳۴): ۵۱.

۲. مجمع البیان، ج ۸ ص ۳۹۷-۳۹۸.

رجعت عده‌ای در زمان قیام حضرت حجت (عج) شیخ طبرسی در تفسیر آیه شریف «وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» گوید: شیعیان قائل به رجعت، به این آیه شریف استدلال می‌کنند. شیخ در ادامه گوید:

و قد تظاهرت الاخبار عن ائمة الهدى من آل محمد (ع) فی ان الله تعالى سيعيد عند قيام المهدي قوماً ممن تقدم موتهم من اوليائه و شيعة ليفوزوا بثواب نصرته و معونته و يتهجوا بظهور دولته و يعيد ايضا قوماً من اعدائه لينتقم منهم و ينالوا بعض ما يستحقونه من العذاب فی القتل على ایدی شيعة و الذل و الخزی بمایشاهدون من علو كلمته و لا یشک عاقل ان هذا مقدور لله تعالى غير مستحيل فی نفسه و قد فعل الله ذلك فی الامم الخاليه و نطق القرآن بذلك فی عدة مواضع مثل قصه عزيز و غيره.^۲

بر اساس این روایات، دو گروه در زمان قیام حضرت، رجعت می‌کنند: عده‌ای از دوستان و شیعیان آن حضرت، تا این که به ثواب کمک و یاری حضرت نایل شوند و از ظهور حضرت مسرور گردند و عده‌ای دیگر از دشمنان آن حضرت، تا از آن‌ها انتقام گرفته شود و به مقداری از عذاب‌هایی که در انتظارشان است، در همین دنیا برسند. و خواری و ذلت را با دیدن رفعت کلمه حق و شکوت دولت حق بچشند.

فراگیر شدن دین مبین اسلام. از ویژگی‌های عصر ظهور امام زمان (عج)، گسترش و فراگیر شدن دین مبین اسلام است که در قرآن بدان وعده داده شده است که:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۳

شیخ طبرسی در ذیل این آیه شریف، چنین گوید که:

قال ابو جعفر (ع): «ان ذلك يكون عند خروج المهدي من آل محمد فلا يبقى احداً

۱. نمل (۲۷): ۸۳

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۴-۲۳۵.

۳. توبه (۹): ۳۳.

الا أقر بمحمد و هو قول السدی»^۱

حکومت مؤمنان و صالحان. از ویژگی‌های بسیار مهم عصر ظهور، به حکومت

رسیدن مؤمنان و صالحان است که از وعده‌های الهی به مؤمنان است:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا
 اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ
 خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ
 الْفَاسِقُونَ.^۲

شیخ طبرسی در تفسیر این آیه شریف، ابتدا به اختلاف موجود در تفسیر این آیه
 اشاره می‌کند و سپس می‌گوید: آنچه از اهل بیت عصمت و طهارت نقل شده، این
 است که این آیه، درباره مهدی آل محمد (ع) می‌باشد و در ادامه، حدیثی را از
 عیاشی از امام سجاد (ع) نقل می‌کند که:

[علی بن الحسین (ع)] قرأ آلیه و قال: «و هم والله شیعتنا اهل البیت یفعل الله
 ذلک بهم علی یدی رجل منا و هو مهدی هذه الامة و هو الذی قال رسول
 الله (ﷺ): لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یری رجل من
 عترتی اسمه اسمی یملا الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً.»^۳

شیخ طبرسی آیه شریف «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا
 عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۴ را بر اساس روایات اهل بیت بر اصحاب امام زمان (ع) تطبیق
 می‌کند و روایتی که از پیامبر گرامی اسلام (ﷺ) در سطور قبل ذکر شد را در تفسیر
 این آیه شریف نیز نقل می‌کند.^۵

۱. مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۲۵.

۲. نور (۲۴): ۵۵.

۳. مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۱۵۲.

۴. انبیاء (۲۱): ۱۰۵.

۵. مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۶۷.

۶. کتاب *بعض مثالب النواصب فی نقض فضائح الروافض*، معروف به *نقض*، تالیف عبد

الجلیل قزوینی رازی

کتاب *نقض* کتابی کلامی، رجالی، ادبی، تاریخی، جغرافیایی، ملل و نحلی است که در آن، اطلاعات ارزشمندی از شیعه و آثار و اندیشمندان و آرای کلامی شیعه وجود دارد که شاید نتوان آن‌ها را در جایی دیگر سراغ گرفت.

چنان که از نام کتاب پیدا است، مولف محترم، آن‌را در جواب کتابی بنام *بعض فضائح الروافض* که در تشیع شیعه نگاشته شده بود، به رشته تحریر در آورده است. نویسنده کتاب *بعض فضائح الروافض* شناخته شده نیست. در حقیقت، در زمان عبدالجلیل قزوینی نیز نام نویسنده آن مشخص نبوده است و آن بزرگوار به همین امر، در ابتدای کتاب اشاره می‌کند.^۱

از مباحثی که در این اثر نفیس بدان پرداخته شده است، مبحث مهدویت و مباحث پیرامونی آن می‌باشد. عبدالجلیل قزوینی، به شبهاتی که نویسنده *بعض فضائح الروافض* در این زمینه مطرح کرده است، پاسخ داده است.

مرحوم قزوینی در موردی به صراحت، خاتم اوصیاء و امام معصوم را امام زمان معرفی می‌کند.^۲ وی در جواب شبهه‌ای درباره ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه چنین می‌گوید:

اما آن‌که انکار کرده است بر خروج قائم، باید که تواریخ ببیند از اصحاب الحدیث که از امت محمد هر کس که نزول عیسی را مقرر است، خروج مهدی را منکر نیست و آن جمهور اصحاب شافعی خلفاً عن سلف و شیعت هر دو مقرند و اصحاب بوحنیفه بهری هر دو را منکرند.^۳

در جایی دیگر، صاحب *بعض فضائح الروافض* چنین گوید: «وهمچنین اندر این آیه

۱. رازی، عبد الجلیل قزوینی، *نقض*، ص ۲.

۲. همان، ص ۲۹.

۳. همان، ص ۲۶۷.

که «وعد الله الذين امنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم فى الارض ...» گفته است؛ بدین امامان شیعت را می‌خواهد که در آخرالزمان قائم بیاید و همه زمین او را مسلم شود».

عبدالجلیل در پاسخ گوید:

این یک حواله و این یک تفسیر درست است و مذهب شیعه خلفاً عن سلف چنان است که در خلافت ائمه طاهرین است و در خروج مهدی است و در تفاسیر آورده‌اند و بر آن معول کرده‌اند به دلیل و حجت. و مذهب این است که چون مهدی (عج) بیاید، دین همین باشد و شریعت و کتاب و تکلیف بدل نشود و او خلیفه باشد از قبل خدا و اقتدا کرده باشد به شریعت جدش مصطفی و تفسیر این آیت، چون به انصاف تأمل کند از وجوه دلالت است بر خروج و بر امامت مهدی (عج).^۱

در ادامه عبد الجلیل قزوینی شواهد و ادله‌ای اقامه می‌کند که دلالت دارند این آیه شریف، درباره حضرت حجت و زمان تحقق آن، در زمان آن حضرت است. صاحب کتاب **تقض** درباره شبهه‌ای که در ارتباط با مسأله رجعت مطرح می‌شود، گوید:

ما بحمد الله انکار نمی‌کنیم که چون مهدی خروج کند و عیسی نزول کند، باری تعالی به دعای ایشان جماعتی را از هر امتی باز زنده کند؛ چنان‌که بیان کرده است و گفته که «و یوم نحشر من کل امة فوجاً ممن یکذب بآیاتنا».^۲ این حشر باشد که پیش از قیامت باشد که اجماع است امت که روز قیامت همه خلایق باز زنده کند باری تعالی چنان‌که گفت: «یوم یبعثهم الله جميعاً»^۳ تا فرق از میان دو آیت ظاهر باشد و فایده حاصل. و

۱. همان، ص ۲۶۸.

۲. نمل (۲۷): ۸۳.

۳. مجادله (۵۸): ۶ و ۱۸.

از مقدور باری تعالی بدیع داشتن احیای موتی، غایت ضلالت و جهالت باشد که به روزگار موسی و عیسی و عزیر و ابراهیم کرده است و قرآن به همه ناطق است؛ اگر در دولت فرزند و نایب مصطفی بکند، بدور نباشد، نه از مقدور قادر الذات نه از حرمت سید السادات. و انکار این در مقدور خدای، انکار بعث و نشور قیامت باشد و خواجه را مبارک باد فلسفی. و رجعت در عهد ظهور مهدی علیه السلام مذهب شیعت امامیه است بی شبهت.^۱

عالم بزرگوار شیعه، مرحوم عبدالجلیل قزوینی رازی، در مواردی مختلف به مباحث و موضوعات و شبهاتی که در مسأله مهدویت مطرح بوده پرداخته و به آن‌ها پاسخ داده است؛ ولی ما به همین نمونه محدود اکتفا می‌کنیم و مشتاقان رابه مراجعه به خود کتاب توصیه می‌کنیم.

۷. رساله عجالة المعرفة فی اصول الدین

این اثر به یادگار مانده از عالم بزرگوار شیعه، شیخ ظهیرالدین راوندی است که در قرن ششم هجری می‌زیسته است.^۲ این رساله بسیار موجز و کمتر از بیست صفحه می‌باشد. مرحوم راوندی، در این رساله بسیار موجزش، نسبتاً مفصل به مسأله مهدویت پرداخته است.

وی در اثبات امامت آن حضرت، به قول و نص پیامبر و اجداد طاهرش علیهم السلام تمسک می‌کند و بر وجود حضرت دلیل عقلی ارائه می‌کند مبنی بر این که با وجود مکلف بودن انسان‌ها جایز نیست زمانه از امام معصومی که عالم‌ترین مردم به احکام شرعی است، خالی باشد.^۳

وی سبب غیبت آن حضرت را همان دلیلی (خوف) می‌داند که در غیبت انبیای

۱. نقض، ص ۲۷۰-۲۷۱.

۲. این رساله، توسط محقق بزرگوار، آقای سید محمد رضا حسینی جلالی تحقیق شده و در مجله تراثا، شماره ۲۹ چاپ شده است.

۳. الراوندی، محمد بن هبة الله الحسن، عجالة المعرفة فی اصول الدین، مجله تراثا، ش ۲۹، ۱۴۱۲ق، ص ۲۳۳.

الهی همچون موسی و یونس و ابراهیم وجود داشته و آنها را به غیبت وادار کرده است؛ همان‌طور که غیبت آن بزرگواران خللی در نبوت آنان وارد نمی‌کند، غیبت ولی عصر (عج) نیز خللی در امامت آن بزرگوار وارد نمی‌کند.^۱

اما درباره طول عمر حضرت می‌گویید:

هیچ جای تعجیبی در این زمینه وجود ندارد. کسی که در طول عمر حضرت تعجب و انکار دارد، از دو حال خارج نیست: یا قدرت خداوند را قبول دارد یا آن را قبول ندارد.

اگر کسی قدرت خدا را قبول دارد؛ ولی شک دارد خداوند قادر به زنده نگه داشتن انسانی بدین صورت است - در حالی که خداوند بر هر آنچه مقدور است قدرت دارد - شک این شخص، مثل شک کسی است که می‌داند خداوند، عالم به همه معلومات است؛ ولی با این حال، شک دارد که خداوند عالم به تمامی جزئیات هم است. همان‌گونه که این شک، نامفهوم و بی‌معنا است، شک در قدرت خداوند بر زنده نگه داشتن انسانی بدین صورت نیز بی‌معنا است. اما اگر کسی به قدرت برای خداوند قائل نباشد، در این صورت، سخن با او در بحث امامت و غیبت نباید مطرح شود؛ بلکه باید برای او اثبات کرد که خداوند قادر است.^۲

۸. رساله الخلاصة فی علم الکلام

این اثر، یادگار عالم بزرگوار شیعه قطب الدین سبزواری است.^۳ مرحوم سبزواری درباره دلیل بر امامت حضرت حجت (عج) می‌گوید:

چون ما در امام، عصمت را شرط می‌دانیم، و در زمانه ما کسی غیر از امام عصر (عج) دارای این شرط نمی‌باشد بنابراین امامت آن حضرت ثابت می‌گردد.

۱. همان، ص ۲۳۳.

۲. همان، ص ۲۳۴ - ۲۳۳.

۳. این رساله، توسط محقق بزرگوار، آقای سید محمد رضا حسینی جلالی، تحقیق شده و در مجله *تراثنا*، شماره ۳۴ چاپ شده است.

وی درباره سبب غیبت آن حضرت گوید: ۱. سبب غیبت حضرت، از جانب خداوند جلّ عزّه نمی‌تواند باشد؛ زیرا خداوند در امور واجب اخلال نمی‌کند؛ از این رو، غیبت امام زمان به او مستند نمی‌تواند باشد. ۲. غیبت آن حضرت، به خود آن حضرت نیز مستند نیست؛ زیرا او معصوم است و آنچه بر او واجب است را ترک نمی‌کند و در غیبت به سر نمی‌برد.

در نتیجه به دست می‌آید که دلیل غیبت حضرت، ترس از دشمن و نبود یاور و ناصر می‌باشد و هر وقتی دلیل اول از بین رفت یا اعوان و انصاری برای حضرت فراهم آمد، آن حضرت ظهور می‌کند و زمین را از قسط و عدل پر می‌کند.^۱

با دقت در مواردی که ذکر شد، به خوبی می‌توان دریافت که مسأله مهدویت در قرن پنجم و ششم و هفتم در جهان تشیع و حتی می‌توان گفت در جهان اسلام به خوبی جایگاهش را پیدا کرد و ذهن فعال جهان اسلام و مسلمانان را به خود مشغول داشت. عده‌ای آن را پذیرفته و عده‌ای در صدد ردّ آن بوده‌اند که این امر از تعدد و نوع شبهاتی که در این زمینه مطرح می‌شد به خوبی هویدا است و این، نشان از تاریخ طولانی و قویم مسأله مهدویت دارد.

در پایان، دست تضرّع به محضر ربوبی بلند می‌کنیم و می‌گوییم: «اللهم انا نرغب الیک فی دولة کریمه تعزّ بها الاسلام و اهله و تذلّ بها النفاق و اهله و تجعلنا فیها من الدعاة الی طاعتک و القادة الی سبیلک و ترزقنا بها کرامة الدنیا و الآخرة».^۲

۱. سبزواری، قطب الدین، *الخلاصة فی علم الکلام*، مجله *تراثنا*، ش ۳۴، ص ۲۰۱-۲۰۲.

۲. ر، ک: *مفاتیح الجنان*، دعای افتتاح.

منابع

۱. اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، نشر عطائی، ۱۹۶۳م.
۲. ابن بابویه رازی، منتجب الدین ابو الحسن علی بن عبدالله، *الفهرست اسماء علماء الشيعة و مصنفیهم*، تحقیق محدث ارموی، قم مکتبه المرعشی النجفی، ۱۳۶۶.
۳. رازی، ابوالفتح حسین بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۴. راوندی، محمد بن هبة الله الحسن، *عجالة المعرفة فی اصول الدین*، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی، مجله *تراثنا*، ش ۲۹، ۱۴۱۲ق.
۵. سبزواری، قطب الدین، *الخلاصة فی علم الکلام*، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی، مجله *تراثنا*، ش ۳۴، ۱۴۱۴ق.
۶. السدآبادی، عبدالله بن عبدالله، *المقنع فی الامامة*، اول، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۷. سبحانی، جعفر، *الشیخ الطبرسی امام المفسرین فی القرن السادس*، اول، قم، موسسه الامام الصادق، ۱۳۸۲ش.
۸. شیخ مفید، *الارشاد فی معرفة حجج العباد*، اول، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۹. قزوینی رازی، عبد الجلیل، *تقص*، تصحیح محدث ارموی، انتشارات انجمن ملی، ۱۳۵۸ش.
۱۰. حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، *امل الآمل*، تحقیق سید احمد حسینی، بغداد، مکتبه الاندلس.
۱۱. قمی، شیخ عباس، *مفاتیح الجنان*.
۱۲. حمصی رازی، سدیدالدین محمود، *المنقذ من التقليد*، اول، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۱۲. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.
۱۴. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب، *الاحتجاج*، ششم، قم، اسوه، ۱۴۲۵ق.
۱۵. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۵ق.